

فلسطین از نهر تا بحر است تجزیه ممنوع!

رهبر معظم انقلاب اسلامی روز شنبه در پنجمین اجلاس بین المللی حمایت از انتفاضه فلسطین تاکید کردند که طرح دو دولت که لباس حق به جانب «پذیرش دولت فلسطین به عضویت سازمان ملل» را بر آن پوشانده اند ...



ولی امر مسلمین در اجلاس بین المللی حمایت از انتفاضه تبیین فرمودند
فلسطین از نهر تا بحر است تجزیه ممنوع!

رهبر معظم انقلاب اسلامی روز شنبه در پنجمین اجلاس بین المللی حمایت از انتفاضه فلسطین تاکید کردند که طرح دو دولت که لباس حق به جانب «پذیرش دولت فلسطین به عضویت سازمان ملل» را بر آن پوشانده اند چیزی جز تن دادن به خواسته صهیونیست ها یعنی «پذیرش دولت صهیونیستی در سرزمین فلسطین» نیست.

متن کامل بیانات آیت الله خامنه ای در این اجلاس بین المللی و در جمع سفرا، روسای مجالس کشورهای مسلمان، فرهیختگان و علمای کشورهای مختلف جهان و شخصیت های برجسته کشورهای اسلامی به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام علیکم و رحمہ الله

الحمد لله رب العالمین و الصلاه والسلام علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین و صحبه المنتجبین و علی من تبعهم باحسان الی یوم الدین. قال الله الحکیم: اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر الذین اخرجوا من دیارهم بغير حق الا ان یقولوا ربنا الله ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یدکر فیها اسم الله کثیرا و لینصرن الله من ینصره ان الله لقوی عزیز

به میهمانان عزیز و همه حضار گرامی خوشامد می گویم. در میان همه موضوعاتی که شایسته است نخبگان دینی و سیاسی از سراسر جهان اسلام به آن بپردازند، مساله فلسطین دارای برجستگی ویژه ای است. فلسطین مساله ای اول در میان همه موضوعات مشترک کشورهای اسلامی است، مشخصات منحصر به فردی در این مساله وجود دارد:

اول: این که یک کشور مسلمان از ملت آن، غصب و به بیگانگانی که از کشورهای گوناگون گردآوری شده و جامعه ای جعلی و موزائیکی تشکیل داده اند، سپرده شده است.

دوم: آن که این حادثه بی سابقه در تاریخ، با کشتار و جنایت و ظلم و اهانت مستمر انجام گرفته است.

سوم: آن که قبله اول مسلمانان و بسیاری از مراکز محترم دینی که در این کشور قرار دارد، به تخریب و توهین و زوال تهدید شده است.

چهارم: آن که این دولت و جامعه جعلی در حساس ترین نقطه جهان اسلام، از آغاز تاکنون، نقش یک پایگاه نظامی و امنیتی و سیاسی را برای دولت های استکباری بازی کرده و محور غرب استعماری که به علل گوناگون، دشمن اتحاد و اعتلاء و پیشرفت کشورهای اسلامی است، از آن همواره چون خنجری در پهلوی امت اسلامی استفاده کرده است.

پنجم: آن که صهیونیسم که خطر اخلاقی و سیاسی و اقتصادی بزرگی برای جامعه بشری است، این جای پا را وسیله ای و نقطه اتکایی برای گسترش نفوذ و سلطه خود در جهان قرار داده است.

نکات دیگری را هم می توان بر این ها افزود: هزینه مالی و انسانی سنگینی که کشورهای اسلامی تاکنون پرداخته اند، اشتغال ذهنی دولت ها و ملت های مسلمان، رنج میلیون ها آواره فلسطینی که بسیاری از آنان پس از 6 دهه هنوز در اردوگاه ها زندگی می کنند، انقطاع تاریخ یک کانون مهم تمدنی در جهان اسلام و...

امروزه بر این دلائل، یک نکته کلیدی و اساسی دیگر افزوده شده است و آن نهضت بیداری اسلامی است که سراسر منطقه را فرا گرفته و فصل تازه و تعیین کننده ای در سرگذشت امت اسلامی گشوده است. این حرکت عظیم که بی گمان می تواند به ایجاد یک مجموعه مقتدر و پیشرفته و منجسم اسلامی در این نقطه حساس جهان منتهی شود و به حول و قوه الهی و با عزم راسخ پیشروان این نهضت، نقطه پایان بر دوران عقب ماندگی و ضعف و حقارت ملت های مسلمان بگذارد، بخش مهمی از نیرو و حماسه خود را از قضیه فلسطین گرفته است.

ظلم و زورگویی روزافزون رژیم صهیونیستی و همراهی برخی حکام مستبد و فاسد و مزدور آمریکا با آن از یک سو، و سر برآوردن مقاومت جانانه فلسطینی و لبنانی و پیرویهایی معجزه آسای جوانان مومن در جنگ های 33 روزه لبنان و 22 روزه غزه از سوی دیگر، از جمله عوامل مهمی بودند که اقیانوس بظاهر آرام ملت های مصر و تونس و لیبی و دیگر کشورهای منطقه را به تلاطم درآوردند.

این یک واقعیت است که رژیم سرپا مسلح صهیونیست و مدعی شکست ناپذیری، در لبنان در جنگی نابرابر از مشت گره شده مجاهدان مومن و دلاور، شکست سخت و ذلت باری خورد، و پس از آن در برابر مقاومت مظلومانه و پولادین غزه، بار دیگر شمشیر کند خود را آزمود و ناکام ماند.

اینها باید در تحلیل اوضاع کنونی منطقه مورد ملاحظه جدی قرار گیرد و درستی هر تصمیمی که گرفته می شود با آن سنجیده شود.

پس این، قضاوت دقیقی است که مسئله فلسطین، امروز اهمیت و فوریت مضاعف یافته است و ملت فلسطین حق دارد که در اوضاع

کنوني منطقه، انتظار بيشتري از كشورهاي مسلمان داشته باشد.

نگاهي به گذشته و حال بيندازيم و براي آينده، نقشه راهي ترسيم كنيم. من رؤس مطالبی را در میان می گذارم.

بیش از 6 دهه از فاجعه غصب فلسطین می گذرد. عوامل اصلی این فاجعه خونین، همه شناخته شده اند و دولت استعمارگر انگلیس در راس آنها است که سیاست و سلاح و نیروی نظامی و امنیتی و اقتصادی و فرهنگی آن و سپس دیگر دولتهای مستکبر غربی و شرقی در خدمت این ظلم بزرگ به کار افتاد. ملت بی پناه فلسطین در زیر چنگال بیرحم اشغالگران، قتل عام و از خانه و کاشانه خود رانده شد. تا امروز هنوز يك صدم فاجعه انسانی و مدنی ای که به دست مدعیان تمدن و اخلاق، در آن روزگار اتفاق افتاد به تصویر کشیده نشده و بهره ای از هنرهای رسانه ای و تصویری نیافته است. اربابان عمده هنرهای تصویری و سینما و تلویزیون و مافیاهای فیلم سازی غربی این را نخواسته و اجازه آن را نداده اند. يك ملت در سکوت، قتل عام و آواره و بی خانمان شد. مقاومتی در آغاز کار پدید آمد که با شدت و قساوت سرکوب شد. از بیرون مرزهای فلسطین و عمدتاً از مصر، مردانی با انگیزه اسلامی تلاشی کردند که از حمایت لازم برخوردار نشد و نتوانست تأثیری در صحنه بگذارد.

پس از آن نوبت به جنگهای رسمی و کلاسیک میان چند کشور عرب با ارتش صهیونیست رسید. مصر و سوریه و اردن نیروهای نظامی خود را وارد صحنه کردند ولی کمک بیدریغ و انبوه و روز افزون نظامی و تدارکاتی و مالی از سوی آمریکا و انگلیس و فرانسه به رژیم غاصب، ارتشهای عربی را ناکام کرد. آنها نه فقط نتوانستند به ملت فلسطین کمک کنند، که بخشهای مهمی از سرزمینهای خود را هم در این جنگها از دست دادند.

با آشکار شدن ناتوانی دولتهای عرب همسایه با فلسطین، به تدریج هسته های مقاومت سازمان یافته در غالب گروههای مسلح فلسطینی شکل گرفت و پس از چندی از گرد آمدن آنها «؛سازمان آزادی بخش فلسطین» تشکیل یافت. این برق امیدی بود که خوش درخشید ولی طولی نکشید که خاموش شد. این ناکامی را می توان به علل متعددی منسوب کرد ولی علت اساسی، دوری آنان از مردم و از عقیده و ایمان اسلامی آنان بود. ایدئولوژی چپ و یا صرفاً احساسات ناسیونالیستی آن چیزی نبود که مسئله پیچیده و دشوار فلسطین به آن نیاز داشت. آنچه می توانست ملتی را به میدان مقاومت وارد کند و نیرویی شکست ناپذیر از آنان فراهم آورد، اسلام و جهاد و شهادت بود. آنها این را به درستی درک نکردند. من در ماههای اول انقلاب کبیر اسلامی که سران سازمان آزادی بخش روحیه تازه ای یافته و به تهران مکرراً آمد و شد می کردند، از یکی از ارکان آن سازمان پرسیدم: چرا پرچم اسلام را در مبارزه به حق خود بلند نمی کنید. پاسخ او این بود که در میان ما بعضی هم مسیحی اند. این شخص بعدها در يك کشور عربی به دست صهیونیستها ترور و کشته شد و انشاءالله مشمول مغفرت الهی قرار گرفته باشد ولی این استدلال او ناقص و نارسا بود. به گمان من يك مبارز مسیحی مومن در کنار يك جمع مجاهد فداکاری که خالصانه با ایمان به خدا و قیامت و با امید به کمک الهی می جنگد و از حمایت مادی و معنوی مردمش برخوردار است، انگیزه بیشتری برای مبارزه می یابد تا در کنارگروه بی ایمان و متکی به احساسات ناپایدار و دور از پشتیبانی وفادارانه مردمی.

نبود ایمان راسخ دینی و انقطاع از مردم، به تدریج آنان را خنثی و بی تأثیر کرد. البته درمیان آنان مردان شریف و پرانگیزه و غیور بودند ولی مجموعه و سازمان به راه دیگری رفت. انحراف آنان به مسئله فلسطین ضربه زد و هنوز هم میزند. آنها هم مانند برخی دولتهای خائن عربی به آرمان مقاومت که تنها راه نجات فلسطین بوده و هست، پشت کردند، و البته نه فقط به فلسطین که به خود هم ضربه سختی وارد کردند. بقول شاعر مسیحی عرب:

لئن اضعتم فلسطینا فعیشکم

طول الحیاه مضاضات و آلام

سی دو سال از عمر نکبت بدین ترتیب سپری شد. ولی ناگهان دست قدرت خداوند ورق را برگرداند. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در سال 9719 (7531 هجری شمسی) اوضاع این منطقه را زیر و رو کرد و صفحه جدیدی را گشود. در میان تأثیرات شگرف جهانی این انقلاب و ضربه های شدید و عمیقی که بر سیاستهای استکباری وارد ساخت، از همه سریعتر و آشکارتر، ضربه به دولت صهیونیست بود. اظهارات سران آن رژیم در آن روزها خواندنی و حاکی از حال و روز سیاه و پراضطراب آنها است. در اولین هفته های پیروزی سفارت دولت جعلی اسرائیل در تهران تعطیل و کارکنان آن اخراج شدند و محل آن رسماً به نمایندگی سازمان آزادی بخش فلسطین داده شد که تا امروز هم در آنجا مستقرند. امام بزرگوار ما اعلام کردند که یکی از هدفهای این انقلاب آزادی سرزمین فلسطین و قطع غده سرطانی اسرائیل است. امواج پر قدرت این انقلاب که آن روز همه دنیا را فرا گرفت، هر جا رفت با این پیام رفت که: فلسطین باید آزاد شود. گرفتاریهای پیاپی و بزرگی که دشمنان انقلاب بر نظام جمهوری اسلامی ایران تحمیل کردند که يك قلم آن جنگ 8 ساله رژیم صدام حسین به تحریک آمریکا و انگیس و پشتیبانی رژیمهای مرتجع عرب بود، نیز نتوانست انگیزه دفاع از فلسطین را از جمهوری اسلامی بگیرد.

بدین گونه خون تازه ای در رگهای فلسطین دمیده شد. گروههای مجاهد فلسطینی مسلمان سر برآوردند. مقاومت لبنان جبهه نیرومند و تازه ای در برابر دشمن و حامیانش گشود. فلسطین به جای تکیه به دولتهای عربی و بدون دست دراز کردن به سوی مجامع جهانی از قبیل سازمان ملل- که شریک جرم دولتهای استکباری بودند- به خود، به جوانان خود، به ایمان عمیق اسلامی خود و به مردان و زنان فداکار خود تکیه کرد.

این کلید همه فتوحات و موفقیتها است.

در سه دهه گذشته این روند روز به روز پیشرفت و افزایش داشته است. شکست ذلتبار رژیم صهیونیستی در لبنان در سال 6020 (5831 هجری شمسی)، ناکامی فضاختبار آن ارتش پرمدها در غزه در سال 8020 (7831 هجری شمسی)، فرار از جنوب لبنان و عقب نشینی از غزه، تشکیل دولت مقاومت در غزه و در يك جمله تبدیل ملت فلسطین از مجموعه ای از انسانهای درمانده و نا امید، به

ملت امیدوار و مقاوم و دارای اعتماد به نفس، مشخصه های بارز سی سال اخیر است. این تصویر کلی و اجمالی آنگاه کامل خواهد شد که تحرکات سازشکارانه و خیانتباری که هدف از آن، خاموش کردن مقاومت و اعتراف گیری از گروه های فلسطینی و دولتهای عرب به مشروعیت اسرائیل بود، نیز به درستی دیده شود. این تحرکات که آغاز آن به دست جانشین خائن و ناخلف جمال عبدالناصر در پیمان ننگین کمپ دیوید اتفاق افتاد، همواره خواسته است نقش سوهان را در عزم پولادین مقاومت ایفاء کند. در قرارداد کمپ دیوید برای نخستین بار یک دولت عرب، رسماً به صهیونیستی بودن سرزمین اسلامی فلسطین اعتراف کرد و پای نوشته ای که در آن «اسرائیل، خانه ملی یهودیان» شناخته شده است، امضای خود را گذاشت.

از آن پس تا قرارداد اسلو در سال 3919 (2731 هجری شمسی) و پس از آن در طرحهای تکمیلی که با میدان داری آمریکا و همراهی کشورهای استعمارگر اروپایی، پی در پی بر دوش گروه های سازشکار و بی همتی از فلسطینیان گذاشته شد، همه سعی دشمن بر آن بود که با وعده های پوچ و فریب آمیز، ملت و گروه های فلسطینی را از گزینه مقاومت، منصرف کند و به بازی ناشیانه در میدان سیاست سرگرم سازد. بی اعتباری همه این معاهدات بسیار زود آشکار شد و صهیونیستها و حامیان آنها بارها نشان دادند که به آنچه نوشته شده است به چشم ورق پاره های بی ارزشی می نگرند. هدف از این طرحها، پدید آوردن دو دلی در فلسطینیان و به طمع انداختن افراد بی ایمان و دنیاطلب آنان و زمین گیر نمودن حرکت مقاومت اسلامی بوده است و بس.

پادزهر همه این بازیهای خیانت آمیز تاکنون، روحیه مقاومت در گروه های اسلامی و ملت فلسطین بوده است. آنها به اذن خدا در برابر دشمن ایستادند و همانطور که خداوند وعده داده است که: ولینصرن الله من ینصره، ان الله لقوی عزیز، از کمک و نصرت الهی برخوردار شدند. ایستادگی غزه با وجود محاصره کامل، نصرت الهی بود؛ سقوط رژیم خائن و فاسد حسنی مبارک، نصرت الهی بود؛ پدید آمدن موج پر قدرت بیداری اسلامی در منطقه، نصرت الهی است؛ برافتادن پرده نفاق و تزویر از چهره آمریکا و انگلیس و فرانسه و تنفر روزافزون ملت های منطقه از آنان، نصرت الهی است؛ گرفتاری های پی در پی و بی شمار رژیم صهیونیست، از مشکلات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی داخلی اش گرفته تا انزوای جهانی و انزجار عمومی و حتی دانشگاه های اروپائی از آن همه و همه مظاهر نصرت الهی است.

امروز رژیم صهیونیستی از همیشه منفورتر و ضعیف تر و منزوی تر، و حامی اصلی اش آمریکا از همیشه گرفتارتر و سردرگم تر است. اکنون صفحه کلی و اجمالی فلسطین در شصت و چند سال گذشته، پیش روی ما است. آینده را باید با نگاه به آن و درس گیری از آن تنظیم کرد.

دو نکته را پیشاپیش باید روشن کرد:

اول: اینکه مدعای ما آزادی فلسطین است، نه آزادی بخشی از فلسطین. هر طرحی که بخواهد فلسطین را تقسیم کند، یکسره مردود است. طرح دو دولت که لباس حق به جانب «پذیرش دولت فلسطین به عضویت سازمان ملل» را بر آن پوشانده اند، چیزی جز تن دادن به خواسته صهیونیستها یعنی «پذیرش دولت صهیونیستی در سرزمین فلسطین» نیست. این به معنی پایمال کردن حق ملت فلسطین، نادیده گرفتن حق تاریخی آوارگان فلسطینی، و حتی تهدید حق فلسطینیان ساکن سرزمین های 8491 است. به معنای باقی ماندن غده سرطانی و تهدید دائمی پیکره امت اسلامی، مخصوصاً ملت های منطقه است. به معنای تکرار رنج های ده ها ساله و پایمال کردن خون شهدا است.

هر طرح عملیاتی باید بر مبنای اصل: «همه فلسطین برای همه مردم فلسطین» باشد. فلسطین، فلسطین «از نهر تا بحر» است، نه حتی یک وجب کمتر. البته این نکته نباید نادیده بماند که ملت فلسطین همانطور که در غزه عمل کرده اند، هر بخش از خاک فلسطین را که بتوانند آزاد کنند، به وسیله دولت برگزیده خود، اداره امور آن را برعهده خواهند گرفت ولی هرگز هدف نهائی را از یاد نخواهند برد.

نکته دوم: آن است که برای دستیابی به این هدف والا، کار لازم است نه حرف؛ جدی بودن لازم است نه کارهای نمایشی؛ صبر و تدبیر لازم است نه رفتارهای بی صبرانه و دچار تلون. باید به افق های دور نگریست و قدم به قدم با عزم و توکل و امید به پیش رفت. دولتها و ملت های مسلمان، گروه های مقاومت در فلسطین و لبنان و دیگر کشورها، هر یک می توانند نقش و سهم خود از این مجاهدت همگانی را بشناسند و باذن الله جدول مقاومت را پر کنند.

طرح جمهوری اسلامی برای حل قضیه فلسطین و التیام این زخم کهنه، طرحی روشن، منطقی و منطبق بر معارف سیاسی پذیرفته شده افکار عمومی جهانی است که قبلاً به تفصیل ارائه شده است. ما نه جنگ کلاسیک ارتش های کشورهای اسلامی را پیشنهاد می کنیم، و نه به دریا ریختن یهودیان مهاجر را، و نه البته حکمیت سازمان ملل و دیگر سازمان های بین المللی را. ما همه پرسشی از ملت فلسطین را پیشنهاد می کنیم. ملت فلسطین نیز مانند هر ملت دیگر حق دارد سرنوشت خود را تعیین کند و نظام حاکم بر کشورش را برگزیند. همه مردم اصلی فلسطین از مسلمان و مسیحی و یهودی- نه مهاجران بیگانه- در هر جا هستند؛ در داخل فلسطین، در اردوگاه ها و در هر نقطه دیگر، در یک همه پرسشی عمومی و منضبط، شرکت کنند و نظام آینده فلسطین را تعیین کنند. آن نظام و دولت برآمده از آن پس از استقرار، تکلیف مهاجران غیر فلسطینی را که در سالیان گذشته به این کشور کوچ کرده اند، معین خواهد کرد. این یک طرح عادلانه و منطقی است که افکار عمومی جهانی آن را به درستی درک می کند و می تواند از حمایت ملتها و دولتهای مستقل برخوردار شود. البته انتظار نداریم که صهیونیست های غاصب به آسانی به آن تن در دهند، و اینجا است که نقش دولتها و ملتها و سازمان های مقاومت شکل می گیرد و معنی می یابد. مهمترین رکن حمایت از ملت فلسطین، قطع پشتیبانی از دشمن غاصب است، و این وظیفه بزرگ دولتهای اسلامی است. اکنون پس از به میدان آمدن ملتها و شعارهای قدرتمندانه آنان بر ضد رژیم صهیونیست، دولتهای مسلمان با چه منطقی روابط خود با رژیم غاصب را ادامه می دهند؟ سند صداقت دولتهای مسلمان در جانبداریشان از ملت فلسطین،

قطع روابط آشکار و پنهان سیاسی و اقتصادی با آن رژیم است. دولتهایی که میزبان سفارتخانه ها یا دفاتر اقتصادی صهیونیستهایند نمی توانند مدعی دفاع از فلسطین باشند و هیچ شعار ضد صهیونیستی از سوی آنان، جدی و واقعی تلقی نخواهد شد. سازمانهای مقاومت اسلامی که بار سنگین جهاد را در سالهای گذشته بر دوش داشته اند، امروز نیز با همان تکلیف بزرگ روبرویند. مقاومت سازمان یافته آنان، بازوی فعالی است که می تواند ملت فلسطین را به سوی این هدف نهایی به پیش ببرد. مقاومت شجاعانه از سوی مردمی که خانه و کشورشان اشغال شده، در همه میثاقهای بین المللی، به رسمیت شناخته شده و مورد تحسین و تجلیل قرار گرفته است. تهمت تروریسم از سوی شبکه سیاسی و رسانه ای وابسته به صهیونیسم، سخن پوچ و بی ارزشی است. تروریست آشکار، رژیم صهیونیستی و حامیان غربی آنهایند؛ و مقاومت فلسطینی، حرکتی ضد تروریستهای جرار و حرکتی انسانی و مقدس است.

در این میان، کشورهای غربی نیز شایسته است صحنه را با نگاهی واقع بینانه بنگرند. غرب امروز بر سر دو راهی است. یا باید دست از زورگوئی طولانی مدت خود بردارد و حق ملت فلسطین را بشناسد و بیش از این از نقشه صهیونیستهای زورگو و ضد بشر پیروی نکند، و یا در انتظار ضربه های سخت تر در آینده نه چندان دور باشد. این ضربه های فلج کننده فقط سقوط پی در پی حکومتهای گوش به فرمان آنان در منطقه اسلامی نیست، بلکه آن روزی که ملتهای اروپا و آمریکا دریابند که بیشترین گرفتاریهای اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی آنان منشأ گرفته از سلطه اختاپوسی صهیونیسم بین الملل بر دولتهای آنهاست، و دولت مردان آنان به خاطر منافع شخصی و حزبی خود، مطیع و تسلیم در برابر زورگوئیهای کمپانی داران زالو صفت صهیونیست در آمریکا و اروپايند، آنچنان جهنمی برای آنان به وجود خواهند آورد که هیچ راه خلاصی از آن متصور نیست.

رئیس جمهور آمریکا می گوید که امنیت اسرائیل خط قرمز اوست. این خط قرمز را چه عاملی ترسیم کرده است؟ منافع ملت آمریکا یا نیاز شخص اوباما به پول و پشتیبانی کمپانیهای صهیونیستی برای به دست آوردن کرسی دومین دوره ریاست جمهوری، تا کی شماها خواهید توانست ملت خود را فریب دهید؟ آن روزی که ملت آمریکا به درستی دریابد که شماها برای چند صباح بیشتر باقی ماندن در قدرت، تن به ذلت و تبعیت و خاکساری در برابر زرسالاران صهیونیست داده اید و مصالح ملت بزرگی را در پای آنان قربانی کرده اید با شما چه خواهد کرد؟

حضار گرامی و برادران و خواهران عزیز بدانید این خط قرمز اوباما و امثال او به دست ملتهای به پا خواسته مسلمان شکسته خواهد شد. آنچه رژیم صهیونیست را تهدید می کند، موشکهای ایران یا گروه های مقاومت نیست تا در برابر آن سپر موشکی در اینجا و آنجا به پا کنند؛ تهدید حقیقی و بدون علاج، عزم راسخ مردان و زنان و جوانانی در کشورهای اسلامی است که دیگر نمی خواهند آمریکا و اروپا و عوامل دست نشانده شان بر آنان حکومت و تحکم و آنان را تحقیر کنند. البته آن موشکها هم هرگاه تهدیدی از سوی دشمن بروز کند وظیفه خود را انجام خواهند داد.

فاصلر ان وعد الله حق و لا یستخفک الذین لایوقنون.